

و انچه که در دانه یعنی که از دانه
که در دست تیره و بطن طاعت
که نتیجه عمل بود

داشت و آگاهی که از کار دانی که ترسیدند نهاده و آگاهی که آن کار کرده بشود فتنه
تست و بی مناجاته الهی ما را بر آگاهی و منکدار که آگاهی همه شغل است و دل
در دانه بشود که دانش همه در دست و تابنده با خود است چوب خشک است
خام است و هر که از زهد به نشاء و نیک نای دانی است محبت و بیم در رکعت
صوفی که است چنانچه **عنوان الاصله قدس سره** الله تعالی روحیه انطبقه و
کین و ابوعبد الرحمن از قدهای مشایخ خراسان است از اهل بلخ با شقیه خند
داشته و استاد احد حضرت و است مات بواشیر من نواحی بلخ سده سبع و ثانی
و مائین و گفته اند که وی صوفی و صغیفه با وی سخن میگفت و انشاء سخن
بازی از وی جدا شد دفع بحالت وی که داشت از بلخ بترک با وی چار خرافا نمود که
کوش و ی که است و آنرا نشانی که صغیفه شد و آن لقب روی به است
وی گفته است که هر که درین طریق روی آید باید که چهار موت را بخورد که موت
ابنض و آن که سستی است و موت است و آن صبر که در آن میزد و موت است
و آن مخالفت نفس است و موت اخضر و آن را هر چه روحان است بوشش را
و هر وی گفته هر ما بد بشط ان میگوید چه خواهی خورد میگویم مژگ میگوید
چه خواهی پوشید میگوید کفن میگوید که خواهی بود میگویم در کوفت شخصی از
و پیس سید که چه آن روز داری گفت عافیت روزی تا شب آن شخص گفت این عافیت
نست که در همه روزها داری گفت عافیت روزی آنکست که در وی عاصی شود

صوفی و ابوعبد الرحمن از قدهای
بلخ است و استاد احد حضرت و
است مات بواشیر من نواحی بلخ
سده سبع و ثانی

انچه که در دانه یعنی که از دانه
که در دست تیره و بطن طاعت
که نتیجه عمل بود

انچه که در دانه یعنی که از دانه
که در دست تیره و بطن طاعت
که نتیجه عمل بود

انچه که در دانه یعنی که از دانه
که در دست تیره و بطن طاعت
که نتیجه عمل بود

خدا را بسجده شقی از وی طلب موعظه کرد گفت از اوست ان نفسی مولا که
فاحصه فی موضع لایزال که بر کبوی چیزی فی سندان قبول کرد گفتند چرا قبول کردی
گفتند که فتنه آن دل خود دید و عزیزی و در نا کفر آن عزیزی و بد و در وی
عزوی را بر عزیزی اختیار کرد و در دل خود را بر دل وی انوی پس رسیدند که انگلی
میخوری گفت و لله خیر ان السموات و الارض و لیکن المسافین لایفقهون
احمد بن ابی الجوزی قدس سره انطبقه اول است کینت ابوالحسن از اهل
دشمن است صحبت داشته با ابوسلیمان داری و ابوعبد الله با ساجی و بنیولین
از مشایخ و وی را بر داری بود عبدی الجوزی که در زهد و وبع با وی را بر می کرد
و پیس وی عبد الله بن احمد بن ابی الجوزی که نام وی میخور بود از مشورعان و عاقل
بود خاندان ایشان خاندان زهد و وبع بود مات رحمه الله ثلاثین و مائین و کان
المجید بقول احب الجوزی ریحانه الشام و می گفته که دنیا مزله و مجمع سکانت
و کثیر از سگ آنکس است که انوی دوری شود زیرا که سگ حاجت خود را از میکر
و می رود و دوست داری و انوی بهیج حال جدائی شود و گویند که وی را با ابوسلیمان
دارائی عهدی بود که هر کجا گفت فرمان نکند روزی ابوسلیمان در مجلس سخن
میگفت احد آمد و گفت نمودنا فقه شد چه میفرمایی ابوسلیمان جواب داد و سه
ادامکر کرد ابوسلیمان را دل به تنگ آمد گفت برود باخا نشین ابوسلیمان
باعثی مشغول شد بعد از آن با دو آمد که احضار چه گفت گفت اخلاصی بود که

انچه که در دانه یعنی که از دانه
که در دست تیره و بطن طاعت
که نتیجه عمل بود

انچه که در دانه یعنی که از دانه
که در دست تیره و بطن طاعت
که نتیجه عمل بود

انچه که در دانه یعنی که از دانه
که در دست تیره و بطن طاعت
که نتیجه عمل بود

انچه که در دانه یعنی که از دانه
که در دست تیره و بطن طاعت
که نتیجه عمل بود

انچه که در دانه یعنی که از دانه
که در دست تیره و بطن طاعت
که نتیجه عمل بود